

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲: ۸۳-۱۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

## بررسی چگونگی پردازش زمان در غزلیات شمس با استفاده از شگرد جریان سیال ذهن

\* مینا بهنام

\*\* ابوالقاسم قوام

\*\*\* محمد تقوی

\*\*\*\* محمدرضا هاشمی

### چکیده

برخی از غزل‌های مولوی، ویژگی‌هایی دارد که ذهن خواننده را به سوی مبانی فکری آثار جریان سیال ذهن معطوف می‌کند. مقاله حاضر به بررسی مقوله زمان با استفاده از بنیان‌های نظری این تکنیک درباره زمان در غزل‌های مولوی می‌پردازد. پیش‌فرض پژوهش، پرش‌های زمانی و رفت و برگشت‌های مکرر به گذشته و حال در طول غزل و نیز اهمیت زمان حال در لحظه آفرینش شعر مولوی است.

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان زمان در غزل وی را به دو نوع خطی و پیوسته و غیرخطی و ناپیوسته تقسیم کرد. نوع دوم زمان، غزل‌ها را به لحاظ زمانی به آثار جریان سیال ذهنی نزدیک می‌کند. مبنای محاسبه پرش‌های زمانی در این مقاله لحظه شروع غزل است. بدین‌گونه گاه مولوی بر بنیان قانون تداعی آزاد که بر قلمرو ذهن وی تسلط دارد، از زمان حال به گذشته، گاه از گذشته به حال و در مواردی ضمن مرور خاطرات گذشته به آینده سفر می‌کند و در نمونه‌هایی نیز میزان پرش‌ها و رفت و آمد به گذشته و حال سرعت می‌گیرد و تداوم می‌یابد.

Mn\_behnam@yahoo.com

Ghavamg@yahoo.com

Motaghavi@yahoo.com

Smrhir@gmail.com

\*نویسنده مسئول: دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۸۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲  
این مسئله می‌تواند بر زبان، شیوه‌های روایی، چگونگی تصویرآفرینی و موارد  
دیگر در غزل وی تأثیر گذارد.

واژه‌های کلیدی: زمان، غزلیات شمس، تکنیک جریان سیال ذهن، زمان‌های خطی،  
زمان‌های غیرخطی.



## مقدمه

زمان، کمّیتی پیچیده است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته و دانشمندان و فلاسفه بسیاری تلاش کرده‌اند ماهیت آن را شناسایی و تبیین کنند. شاید دلیل کنجکاو و حساسیت انسان نسبت به زمان، کوتاهی عمر و آرزوی داشتن یک زندگانی جاوید باشد.

بخشی از معمای ماهیت زمان ناشی از این حقیقت است که تجربه‌های ذهنی انسان از مقولهٔ زمان متنوع است؛ بدین معنا که گذر زمان به حیث کمّی برای دو نفر تفاوتی ندارد اما به لحاظ کیفی ممکن است متفاوت باشد. مثلاً وقتی زمان برای شخصی به خوشی سپری می‌شود، سرعت بیشتری دارد نسبت به زمان‌هایی که توأم با ترس، اضطراب و غم می‌گذرد که در مورد اخیر، زمان به طور آزاردهنده‌ای کش‌دار به نظر می‌رسد.

به همین دلیل است که ادراک مفهوم زمان عمدتاً به طور استعاری صورت می‌پذیرد و درک این مفهوم نیازمند مفاهیم دیگری چون خط سیر مستقیم است که وقوع حوادث را در پی دارد و رخدادها یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند تا شخص با گذر و حادث شدن این مقولات، زمان را درک کند. درک این مسئله از طریق زمان عینی<sup>۱</sup> با تکرارهای منظم حرکت عقربه‌های ساعت ممکن می‌شود.

اما در ذهن، فرایند ادراک زمان پیچیده‌تر و حتی فردی‌تر می‌شود. به علاوه حرکت زمان در ذهن انعطاف‌پذیر است و در صورت نیاز به نقطه‌ای که پیش از این، بستر وقوع حوادث بوده رجعت می‌یابد؛ یعنی صرفاً با هدایت رخدادها ذهنی این امکان وجود دارد که مرزهای زمان از هم فرو پاشد؛ ساعت‌ها تبدیل به سال‌ها گردد و هر حادثه‌ای فارغ از بستر زمان عینی و بدون التزام تقدم و تأخر حوادث و رویدادها به فضای ذهن احضار گردد. دوری و نزدیکی این وقایع از زمان حال، اهمیتی ندارد. بسته به اینکه کدام‌یک از رخدادها با توجه به کنش‌های ذهنی و عینی شخص برایش تداعی شود، آن رویداد را به همراه توده‌ای عظیم از رویدادهای مرتبط با آن از لایه‌های درونی ذهن فرامی‌خواند.

در غزلیات شمس نیز چنین اتفاقی رخ می‌دهد. گذشته از بافت حوادث و رویدادها در تنگنای ایجاد غزل، در فضای اثر در حین روایت، بازگشت‌های مکرر به گذشته و

---

1. Objective Time- mechanic time

۸۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲  
تداعی خاطرات مختلف صورت می‌گیرد و پرش‌های زمانی مداوم را پیش چشم مخاطب به نمایش می‌گذارد.

البته یادآوری این نکته ضرورت دارد که «تکنیک جریان سیال ذهن»، مهارتی است که اغلب آگاهانه به کار گرفته می‌شود، اما تداعی‌ها و به دنبال آن شکست‌های زمانی مولانا بنا بر بافتار کلی آثار و اندیشه‌اش در پیوند عمیق با بروز ناخودآگاهی و غلبه هیجانات و هستی‌شناسی وی است که خود می‌تواند از نشانه‌های غلبات وقت نیز باشد که نه فقط در شعر مولوی، بلکه در گفتمان صوفیه و عرفا نیز بروز یافته است.

علاوه بر ارتباط جهان‌بینی عرفانی و روحيات مولانا با پرش‌ها و شکست‌های زمانی و زبانی، تداعی مداری در غزلیات شمس می‌تواند ریشه در سنت مجلس‌گویی و بلاغت منبری داشته باشد. یکی از نکات مهمی که در بررسی ساختاری مجلس‌گویی اهل وعظ و خطابه به طور عام و در مجالس مولوی به طور خاص دیده می‌شود، «چگونگی پیوند دادن مطالب گوناگونی است که مجلس‌گوی در هر مجلس ادا می‌کند. درست است که در مجالس مولوی، هر مجلس با حدیثی نبوی آغاز می‌شود و بسیاری از مطالب به نوعی با آن حدیث پیوند می‌یابد، اما آنچه ذهن مجلس‌گوی را به دنبال مطالب گوناگون می‌کشاند، اصل تداعی است. بر اساس این اصل، موضوعی و مطلبی یا داستانی یا جزیی از داستان و حتی واژه‌ای، ذهن او را به مطلبی جدید می‌کشاند و هر مطلب همچون جوانه‌ای از شاخه‌ای سر بر می‌کند» (غلام‌رضایی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

بنابراین طرح این مسئله که عنصر تداعی به کار رفته در آثار جریان سیال ذهنی در متن غزلیات شمس نیز قابلیت کاربست دارد، از دیدگاه نویسنده نمی‌تواند منافی دیدگاه‌های ایدئولوژیک مولوی متأثر از ناخودآگاهی وی باشد. اما از آنجا که موضوع محوری این مقاله درباره نحوه پردازش زمان در غزلیات شمس با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن است، بیش از این به این مقوله پرداخته نمی‌شود.

مقاله حاضر به بررسی عنصر زمان در غزل‌های مولوی می‌پردازد. مبنای نظری مقاله، بنیان‌های تئوریک تکنیک جریان سیال ذهن<sup>۱</sup> پیرامون زمان به عنوان یکی از اساسی‌ترین پایه‌های سازنده آثار جریان سیال ذهنی است. به علاوه عنصر تداعی آزاد در

---

1. Stream of Consciousness

رخدادهای جریان سیال ذهنی، نقشی اساسی دارد.

درباره پیشینه پژوهش یعنی بررسی نحوه پردازش زمان در آثار مولوی، اثر مستقلی به چاپ نرسیده، ولی باید گفت که حمیدرضا توکلی (۱۳۸۹) کتابی با عنوان «از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)» دارد که در آن در دو فصل نسبتاً مشبع درباره «تداعی و گریز در روایت مولانا» و «موسیقی، زمان و بوطیقای روایت» صحبت شده است. هرچند هدف این اثر، بررسی روایت در مثنوی بوده، در برخی موارد گریزی به دیگر آثار مولوی از جمله غزلیات شمس و مجالس سبعة نیز داشته که با موضوع پژوهش حاضر در پیوند است.

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان زمان روایی در غزل مولوی را به دو نوع خطی و پیوسته و غیرخطی و ناپیوسته تقسیم کرد. نوع دوم زمان، غزل‌ها را به لحاظ زمانی به آثار جریان سیال ذهنی نزدیک می‌کند. مبنای محاسبه پرش‌های زمانی در این تحقیق، لحظه شروع غزل است؛ بدین‌گونه که گاه مولوی بر بنیان قانون تداعی آزاد که بر قلمرو ذهن وی تسلط دارد، از زمان حال به گذشته، گاه از گذشته به حال و در مواردی ضمن مرور خاطرات گذشته به آینده سفر می‌کند و در نمونه‌هایی نیز میزان پرش‌ها و رفت و آمد به گذشته و حال سرعت می‌گیرد و این جهش‌ها همچنان تداوم می‌یابد. این مسئله می‌تواند بر زبان، شیوه‌های روایی، تصویرآفرینی و موارد دیگر در غزل وی تأثیر گذارد.

### بنیان نظری پژوهش

با تغییر نوع تفکر انسان مدرن، زبان و روایت تاب‌نظم و انسجام رئالیسم و رمانتیسم قرن نوزدهمی را نداشت. دستاوردهای عظیم فروید<sup>۱</sup> (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م.) به خصوص در تبیین ضمیر ناخودآگاه به‌عنوان عاملی ناشناخته که کنترل اعمال انسان را در دست دارد، تئوری‌های فیزیکی نسبیت انیشتین<sup>۲</sup> و اصل عدم قطعیت هایزنبرگ<sup>۳</sup> از عواملی بودند که منجر به شکل‌گیری فرم‌های ادبی جدید شدند. فوتوریسم، دادائیسم،

1. Sigmund Schlomo Freud  
2. Albert Einstein  
3. Werner Karl Heisenberg

۸۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲  
سورنالیسم و نیز «جریان سیال ذهن»<sup>۱</sup>، هر یک پاسخی است به ندای ذهنی<sup>۲</sup> انسان قرن بیستم.

در جریان سیال ذهن، لایه<sup>۳</sup> پیش از گفتار<sup>۴</sup> که بر منطق عقلانی<sup>۵</sup> غلبه دارد، به شکل طرحی با گسست‌های فراوان، از فرم خطی معمول رمان عدول می‌کند و به صورت سیلان نامنظم رخدادهای ذهنی در نوشتار ظاهر می‌شود. راوی که در رمان‌های کلاسیک در بسیاری موارد به شکل دانای کل ظاهر می‌شود، در اینگونه آثار غایب است و تمامی رخدادهای صرفاً از ذهن شخصیت برون می‌تراود. تکنیک جریان سیال ذهن، روشی در روایت داستان است که سیلان مداوم و نامنظم لایه‌های پیش از گفتار ذهن شخصیت‌ها را ارائه می‌کند. از آنجا که لایه<sup>۶</sup> پیش از گفتار و ناخودآگاه شامل تأثیرات ناشی از دریافت‌های حسی، تداعی آزاد اندیشه‌ها، خاطرات گذشته، تخیلات و تصاویر خواب‌گونه است (هامفری، ۱۹۶۲: ۱۸)، شکست زمانی، به هم‌ریختگی نحو زبان، بهره‌گیری از ابزاری چون تصویر، استعاره و نماد برای انتقال محتویات ذهن شخصیت به خواننده از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌هایی است که در اصول این تکنیک مفروض است.

علاوه بر نظریات فروید و دیگران، دیدگاه‌های فلسفی و روان‌شناختی فلاسفه‌ای چون هانری برگسون<sup>۵</sup> (۱۸۵۹-۱۹۴۱ م.) و ویلیام جیمز<sup>۶</sup> (۱۹۱۰-۱۸۴۲ م.) درباره مفاهیم اندیشه و آگاهی و عملکرد ضمیر ناخودآگاه، زمینه پیدایش تکنیک جریان سیال ذهن را جدی‌تری فراهم کرد.

در تکنیک جریان سیال ذهن، زمان اهمیت بسیار دارد و بن‌مایه خلق اثر ادبی را می‌سازد. از این‌رو در این نوع متون، زمان ذهنی در کانون توجه قرار دارد. این زمان با تیک‌تاک‌های ساعت قابل سنجش نیست؛ بلکه فقط جریان نامنظم خاطرات و رؤیاهای بی‌هیچ نظمی آن را ایجاد می‌کند. گذشته و حال و آینده در این زمان قابل تفکیک نیست. ناگاه شخصیت، خاطره‌ای از کودکی را به یاد می‌آورد که از نظر زمانی به

1. Stream of Consciousness
2. Subjectivite
3. Pre- speech level
4. logos
5. Henry Bergson
6. William James

گذشته‌ای دور تعلق دارد، ولی این خاطره در قلمرو ذهن، بی‌درنگ زنده و در لحظه بازگشت دیگر بار تجربه می‌شود (درون‌ت می، ۱۳۸۱: ۱۰۹ به نقل از بیات، ۱۳۸۷: ۱۴). زمان ذهنی، مقیاس خاص خودش را دارد و با پارامترهای مکانیکی سنجیده نمی‌شود. به گفته «لئون ایدل»، زمان در این آثار، رشته‌ای از حوادث پشت سر هم نیست؛ بلکه جریان دائمی در ذهن انسان است که در آن وقایع گذشته در حرکتی سیال، مدام به زمان حال اندیشیده می‌شود (ایدل، ۱۳۷۴: ۳۷).

بنابراین شخصیت داستان‌های جریان سیال ذهن از یکسو با زمان عینی یعنی همان تصور معمول آدمی از زمان به منزله سلسله تقسیمات قراردادی منظم به دقیقه‌ها و ثانیه‌ها سر و کار دارد که خواه ناخواه بر حرکات و اعمال او حاکم است و از سوی دیگر در سطوح عمیق‌تر ذهنش که کانون روایت داستان نیز در آن قرار دارد، با زمان ذهنی روبه‌روست که برای انسان اهمیتی به مراتب بیشتر دارد (کومار، ۱۹۶۳: ۱۴ به نقل از بیات، ۱۳۸۷: ۱۸). تقابل میان این دو نوع زمان یعنی زمان عینی (بیرونی یا ساعت بنیاد یا زمان مکانیکی) و زمان ذهنی (درونی یا عاطفی) در داستان‌های جریان سیال ذهن اهمیتی کلیدی دارد. ساعت، گذشت زمان را با نظم مداوم می‌سنجد، ولی ذهن گاه یک ساعت را به درازای یک روز می‌نماید و یک روز را به طول یک ساعت.

از آنجا که محتوای ذهن شخصیت چنان‌که از ذات ذهن برمی‌آید، در قالب تسلسلی منظم به خواننده عرضه نمی‌شود، داستان‌های جریان سیال ذهن غالباً آمیخته به حالتی از بی‌نظمی است. یکی از برجسته‌ترین علل این بی‌نظمی، عامل زمان است که خواننده را به سرعت در هزار توی خویش سردرگم می‌کند (ایدل، ۱۳۷۴: ۱۸۹). در چنین آثاری خواننده رسماً با دو دسته زمان روبه‌رو می‌شود: ۱. زمان ذهنی<sup>۱</sup>، ۲. زمان عینی<sup>۲</sup> و از این حیث با آرای «برگسون» در باب زمان هم‌سوپی دارد.

نکته قابل ذکر اینکه در بنیاد، سبب تمامی پرش‌ها و شکست مرزهای زمان در اثر ادبی، همان تداعی‌های ذهنی‌اند و چنان‌که پیش از این گفته شد، می‌تواند در پشت پرده عوامل متعددی داشته باشد. در مباحث روایت‌شناختی، به کارگیری تداعی از

---

1. Subjective Time  
2. objective Time

۹۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲  
مشخصه‌های سبکی بسیاری از روایت‌ها است که یکی از گونه‌های برجسته این روایت‌ها، جریان سیال ذهن است.

تداعی‌ها عامل ارتباطی دو واقعه به ظاهر نامربوط هستند و طیف وسیعی از اشیا و تصویرها گرفته تا کلمات و بوها و صداها و پدیده‌های کوچک و بزرگ دیگر را شامل می‌شوند. مشترک بودن این پدیده‌ها در دو واقعه می‌تواند ذهن را از یکی به دیگری ببرد. این اتفاق، پرش‌های ذهنی را باعث می‌شود و اجازه می‌دهد ذهن، حالت سیالی داشته باشد که در گذشته‌های شخصیت داستان غوطه بخورد و در یک لحظه چندین زمان متفاوت را پشت سر هم در ذهن احضار کند.

### چگونگی پردازش زمان در غزلیات شمس

یکی از متداول‌ترین دسته‌بندی‌های زمان، تقسیم آن به گذشته، حال و آینده است. از این سه زمان، زمانی که ارزش حقیقی دارد، زمان حال است و گذشته و آینده، ارزش اعتباری دارند و این ارزش را به اعتبار زمان حال به دست می‌آورند. تا جایی که به شعر مربوط می‌شود، هر شعری همواره در زمان حال اجرا می‌شود و اجراهایی هم که در گذشته صورت گرفته یا در آینده صورت می‌گیرد، در زمان حال آن زمان‌ها صورت گرفته یا می‌گیرد (ریکور، ۱۹۹۷: ۷۵). بدین گونه زمان حال هر شعری تابع زمانی است که خوانده می‌شود. یعنی هرگاه شعری توسط فردی خوانده می‌شود، زمان اجرای شعر، زمان حال است.

قابل ذکر است که گذشته، حال و آینده در ذهن مولوی معنای دیگری فارغ از معنای عینی آن دارد. ذهن سیال مولوی در غزل اغلب به گذشته سفر می‌کند. بسیاری وقایع در لحظه، ذهن وی را به حادثه‌ای در گذشته سوق می‌دهد. به جرأت می‌توان گفت عمده زمان‌ها در غزلیات شمس معطوف به گذشته است و غزل مولوی بدون توده خاطرات گذشته وی معنایی ندارد، درست همان گونه که ذهن یک عارف خالی از گذشته یا تجربه‌ای که اکنون برای وی به خاطره تبدیل شده سیلان و نوسانی ندارد. به علاوه بدون در نظر گرفتن این ویژگی یعنی بازگشت به تجربه گذشته عارف و کشف جریانات سیال ذهن وی، بررسی و تحلیل روساخت زبانی تقریباً ناممکن و بی‌استفاده به نظر می‌رسد. این دقیقاً مسئله‌ای است که در متن غزلیات شمس نیز نمودار می‌شود و به کمک همین امر



می‌توان آشفته‌گی، سیالیت و تغییرپذیری فکری مولوی را که از ویژگی‌های سطوح پیش‌گفتاری از جمله عدم تناسب و انسجام، نظم منطقی و کنترل معقول را دریافت. آشفته‌گی زمانی و پرش از حال به گذشته و یا به یک زمان عقب‌تر، به خودی خود می‌تواند بیانگر تشدید مداوم حالات عاطفی مولوی در لحظه سرایش غزل باشد.

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث، نحوه پردازش زمان را در غزلیات به دو دسته زمان‌های خطی و زمان‌های غیرخطی تقسیم می‌کنیم و در ادامه به بررسی گستره زمانی در غزلیات شمس خواهیم پرداخت. پشتوانه آماری این مقاله، تعداد سه هزار و یکصد و هفتاد و نه غزل است که چیزی حدود هفت جلد از مجموعه ده جلدی غزلیات شمس به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر را در برمی‌گیرد. بنابراین آنچه در اینجا عرضه می‌شود، حاصل بررسی مقوله زمان در اثر مورد نظر است.

### زمان‌های خطی (غزل‌های تک‌زمانه)

آنچه در این پژوهش عنوان زمان خطی دارد، در حقیقت برآیند غزل‌هایی است که در سرتاسر آن به طور یکنواخت از رخدادها و خاطره‌هایی با زمان واحد سخن گفته می‌شود؛ یعنی در طول غزل، هیچ‌گونه پرش ذهنی و تداعی خاطره‌ای از زمان دیگر مثلاً گذشته یا آینده در زمان حال برای شخصیت روی نمی‌دهد و پیرو آن هیچ‌گونه تغییری در زمان افعال موجود در غزل انجام نمی‌گیرد و افعال، تک‌زمانه هستند و نیز التفاتی از غایب به مخاطب یا برعکس در ضمایر دیده نمی‌شود. در این موارد، قانون اول نیوتن به ذهن مخاطب خطور می‌کند: «هر جسمی حرکت مستقیم‌الخط یا مسیر یکنواخت خود را طی می‌کند، مگر آنکه فشار یا نیروهایی از اطراف بدان وارد شده و آن را از مسیر راست خود منحرف گردانند».

### زمان حال

بخش اعظم غزل‌های مولوی در زمان حال سروده شده است. ۲۰۰۰ غزل از مجموع ۳۱۷۹ غزل به زبان فارسی<sup>(۱)</sup> دارای زمان حال است. البته گفتنی است که در این میان، غزل‌هایی هستند که افعال در آنها، زمان حال دارد، اما توصیفی از گذشته در طول غزل عرضه می‌شود؛ یعنی زمان افعال، حال اما محتوای

۹۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و یکم، زمستان ۱۳۹۲

عمل انجام شده مربوط به گذشته است. این موارد به مقوله آشفتگی زمانی در غزل مرتبط می‌شود و خود موضوع پژوهش دیگری است و از بحث این مقاله درباره زمان خارج است. از این رو تفصیل آن را به وقتی دیگر موکول می‌کنیم.

### زمان گذشته

برخی از غزل‌های مولوی به زمان گذشته سروده شده است. تعداد این غزل‌ها ۹۹ غزل از کل غزلیات است. اتفاقی که در غزل‌های با زمان حال رخ می‌دهد، در این دسته از غزل‌ها عیناً تکرار می‌شود؛ یعنی یک ریتم ثابت در زمان افعال تا پایان غزل تکرار می‌شود و پرشی در زمان افعال صورت نمی‌گیرد.

### زمان آینده

این مسئله درباره نمونه غزل‌هایی که در آن افعال دارای زمان آینده است و شامل هفت نمونه از این کل عددی می‌شود نیز صادق است. در این غزل‌ها آرزوهای مولوی به تصویر کشیده شده است؛ آرزوهایی که یا محقق نشده و یا تحقق یافته و مولوی آرزوی تجدید تجربه‌ای در گذشته را با افعال زمان آینده نمایان می‌کند.

### زمان‌های غیر خطی

آنچه در این مقاله در پی اثبات آن هستیم، نمودار شدن زمان‌هایی است که در ذهن مولوی و خاطرات وی نوساناتی ایجاد می‌کند که ما با عنوان زمان‌های غیرخطی یا زمان‌های دارای پرش معرفی می‌کنیم. این زمان‌ها تابعی است از رخدادهای ذهنی مولوی که منجر به پرش‌های زمانی و آشفتگی در نظام عرضه افعال و بسیاری موارد دیگر می‌شود. از زمان شروع غزل می‌توان به عنوان کد رهگیری در دریافت ردپای قطار زمان در غزل بهره گرفت. در حقیقت ماریپیچ ذهن مولوی در تنگنای زمان قرار می‌گیرد و از مجاری خاطرات عبور می‌کند. بدین معنا که گاه جاذبه رخدادهایی که در یک زمان خاص به وقوع می‌پیوندد، به اندازه‌ای است که مانند یک میدان مغناطیسی، ذهن مولوی را به سمت خود منحرف می‌کند. در این وضعیت تنهایی یا در جمع بودن در یک لحظه برای مولوی تفاوتی ندارد و پروازهای ذهنی آغاز می‌شود و خاطرات مانند مذاب‌های یک

کهکشان از فضای ادراکی وی فوران می‌کند. به همین دلیل در غزل‌های وی اینکه زمان افعال یک غزل در آغاز چه باشد و در ادامه اینکه خاطرات و یا رویدادها به چه زمانی نقل شود، به مقوله‌ای قابل تأمل مبدل می‌شود. از این طریق می‌توان دریافت که میزان تأثیرپذیری مولوی به عنوان شاعر در لحظه سرایش غزل از محیط ذهنی و محیط عینی‌اش تا چه اندازه بوده است.

آیا یک اتفاق بیرونی، سرآغاز تولد یک غزل است، یا یک حادثه درونی؟ و آیا مولوی بعد از مرور یک خاطره ذهنی، غزلی را ساخته و پرداخته کرده و یا اینکه در حال سرودن غزل در زمان حال، ناگاه ذهنش به سمت خاطره‌ای در گذشته یا آرزویی در آینده معطوف شده است که خود می‌تواند علتی بیرونی داشته باشد مثلاً حضور شخصی یا شیئی یا فضایی، مکانی و یا حتی رخدادی در محیط پیرامون وی.

در غزل‌هایی که حوادث آن در ذهن مولوی رخ می‌دهد، مخاطب بی‌واسطه حضور شاعر با رخدادهای ذهنی او روبه‌روست و اثری از شاعر (مولوی) به چشم نمی‌خورد. در این غزل‌ها مکرراً با شکست توالی خطی زمان و پرش‌های ذهنی مواجهیم که به سبب حضور پیوسته این شیوه در متن، از مختصات سبکی برجسته در غزل‌ها محسوب می‌شود. برای تبیین این مسئله، رویدادهای تجربه شده در ذهن مولوی را بر اساس همان دسته‌بندی رایج از زمان یعنی گذشته، حال و آینده، در نظر می‌گیریم. این سه قلمرو با توجه به تقدم و تأخر رویداد حادث شده در عالم عین برای مولوی (شخصیت) قابل تشخیص است. هر چند در فضای ذهنی، این تقدم و تأخر حقیقی جای خود را به سیلان زمانی می‌دهد و مرزهای زمانی از میان می‌رود. بدین‌گونه که گاه در غزل‌ها رویدادی نقل می‌شود که به حیث زمانی قبل از رویداد دیگر در جهان عینی رخ داده است، اما اکنون در غزل مقدم بر حادثه اول آمده است. بر این اساس این رفت و آمدهای زمانی، به‌رغم آشفتگی و نامرتب بودن، دارای نوعی ترتیب و قانونمندی ثانویه است که بر بنیاد ذهن مولوی صورت می‌گیرد.

از آنجا که در این پژوهش مبنای بررسی غزل‌ها با توجه به اهمیتی که زمان سرایش غزل در ایجاد یا عدم سیلان ذهن مولوی دارد، لحظه آغاز غزل است، اینکه غزل در لحظه ایجاد در چه زمانی بیان شود، در حرکت رخدادهای زمانی در طول غزل بسیار مؤثر است. بر این اساس، بحث پرش و سیلان زمان در غزل را بدین شکل دسته‌بندی می‌کنیم:

### غزل‌های آغاز شده با زمان حال

مولوی در آغاز برخی غزل‌ها در لحظه‌ای و لمحهای زیست می‌کند و همین امر سبب می‌شود که توصیفی در زمان حال عرضه کند. پس از آن به واسطهٔ پرش‌های ذهنی و بر بنیان قانون تداعی آزاد<sup>۱</sup> رخداد، مکان و موقعیت، کنش شخصیت یا حضور فردی در لحظهٔ سرودن که خود مسبب و یادآور شخصیتی یا رویدادی یا کنشی در زمان گذشته است، وی را به فضای درون ذهن فرا می‌خواند. از آن به بعد به حریم تداعی وارد می‌شود و ناآگاهانه - چنان‌که سیستم ذهنی هر فردی در حالت طبیعی ایجاب می‌کند- به بیان خاطرات گذشته می‌پردازد.

همیشه پرش‌های ذهنی مولوی قرینه‌دار نیست؛ یعنی همیشه علت و عامل انحراف ذهنی در غزل مشهود نیست و در مواردی تداعی بدون منطق بیرونی اتفاق می‌افتد و ذهن وی به شکلی مبهم و مجهول به گذشته سوق داده می‌شود. همین امر یکی از علل آشفتگی زمانی در متن غزلیات است و برای درک و دریافت آن لازم است جست‌وجو و توفیر اساسی صورت پذیرد و چه بسا در پایان این جست‌وجو، حاصلی برای خواننده از این منظر در بر نداشته باشد. این دسته از غزل‌ها یعنی غزل‌هایی که با زمان حال آغاز می‌شوند خود نخست به سه دستهٔ کلی قابل تقسیم‌اند:

#### الف) غزل‌های دو زمانه (پرش کوتاه)

حرکت اندیشه در این دسته از غزل‌ها بدین‌گونه است که نخست نقل رویدادهای غزل در زمان حال آغاز می‌شود و گاه اندکی تداوم می‌یابد، تا اینکه در نهایت غزل در زمانی دیگر پایان می‌یابد. غزل‌های دو زمانه را بر بنیان لحظهٔ آغاز غزل بدین‌گونه می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- پرش زمان از حال به گذشته: حرکت زمان در غزل‌هایی که در این دسته جای می‌گیرد، از حال به گذشته صورت می‌گیرد. مولوی به توصیف یا گزارش و یا روایت غزل در زمان حال می‌پردازد و در ادامه طی یک عامل تداعی که ممکن است روشن باشد یا باشد، ذهن وی به سمت گذشته سوق می‌یابد و به همین‌گونه غزل در زمان گذشته

1. Free Association law

پایان می‌یابد. زمان در یک‌صد و پنج مورد از غزل‌ها بدین‌گونه ترتب می‌یابد.

۲- پرش از حال به آینده: یکی دیگر از اقسام غزل‌های دو زمانه، حاصل جهش اندیشه مولوی از زمان حال به آینده است. تغییر افعال و یادکرد آرزویی در ذهن وی در آینده‌ای که محقق نشده، بنیان زمانی این‌گونه غزل‌ها را شکل می‌دهد. یازده نمونه از غزل‌ها حاصل انحراف ذهن مولوی به آینده در پردازش غزل است.

۳- پرش از حال به آینده و بازگشت به حال: در برخی از غزل‌ها به رغم اینکه مخاطب شاهد دو گونه زمان است، شاهد این هستیم که یک‌بار ذهن مولوی در میانه، پرش به زمانی دیگر دارد و پس از آن به وضعیت قبل یعنی به زمان حال باز می‌گردد. تفاوتی که در این مورد مشهود است اینکه یک‌بار ذهن با کمک تداعی به جانب آرزویی در آینده سوق یافته و سپس ضرورت دارد تا شخصیت به وضعیت قبلی خود بازگردد تا بتواند افعال را در زمان حال به کار گیرد و غزل را خاتمه بخشد. برای مثال غزل‌هایی که در میانه، فلش فورواردی به آینده دارد، در دو مورد از غزل‌های دیوان شمس دیده می‌شود.

۴. پرش از حال به گذشته و بازگشت به حال: این مورد نیز مانند مورد قبل است. با این تفاوت که ذهن، بازگشتی به زمان گذشته دارد و دوباره به زمان حال بازمی‌گردد. یعنی از حال شروع و به حال پایان می‌یابد. این نمونه از میان غزل‌های با زمان غیرخطی، بسامد بسیار بالایی دارد. قطار زمان در سی‌صد و بیست و سه مورد از غزل‌ها، نخست از تونل زمان حال به عقب برمی‌گردد و سپس حرکت رو به جلوی خود را به سمت زمان حال ادامه می‌دهد.

(ب) غزل‌های سه زمانه (پرش بلند)

ذهن مولوی در بخشی از غزل‌های موجود در دیوان شمس، پیونددهنده سه زمان به یکدیگر است. هر چند کاربرد این نمونه‌ها در غزلیات چندان چشم‌گیر نیست، حضور همین موارد اندک نیز به کلکسیون سبکی مولوی در غزل، رنگی دیگر بخشیده است.

۱- حال، آینده، گذشته: در یک نمونه از غزل‌ها، ذهن مولوی مطابق معیار لحظه سرایش غزل از زمان حال رهسپار می‌شود، در میانه گذری بر آینده دارد و در پایان، غزل را با افعال مربوط به زمان گذشته پایان می‌بخشد.

۲- حال، گذشته، آینده: دو مورد از غزل‌ها نیز حرکتی از حال به سوی گذشته دارد و در پایان افکار مولوی به جانب آینده میل می‌کند و با آرزویی یا دعایی پایان می‌یابد. این دو نوع پرش زمان می‌تواند به گونه‌ای واضح و روشن مؤید ناپدید شدن مرزهای زمان در قلمرو ذهن و نمودار پویایی اندیشه مولوی در غزل باشد.

#### ج) غزل‌های پرنوسان

در بسیاری موارد، آمد و شد ذهن مولوی به حال و گذشته به حدی است که سررشته ادراک و قانونمندی ثانویه، موارد بالا را نیز بر هم می‌زند. بازگشت ناگهانی به گذشته، تغییر مداوم روایت بین حال و گذشته، جابه‌جایی مداوم کانون روایت غزل در لایه‌های ذهنی مولوی، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند و نمی‌داند که در چه فاصله زمانی ای رخ داده و چگونه مرزهای زمان را پیموده، در حالی که همگی در یک لحظه برای مولوی رخ داده است. با فروپاشی ابعاد زمان، ابهام در فضای غزل افزایش دو چندان می‌یابد و ذهن شخصیت در هر لحظه فضا و رخدادی دیگر را به تصویر می‌کشد. با این حال به نظر می‌رسد حتی در اینگونه موارد نیز بتوان در میان بی‌نظمی و سیالیت زمانی به نوعی نظم ذهنی دست یافت. تنوع این بخش از حرکت زمان بسیار بالاست و خود می‌تواند به اجزای دقیق‌تری دسته‌بندی شود. چرا که نوع پرش‌ها بستگی به حادثه ایجاد شده در ذهن مولوی بسیار متغیر و متفاوت است. برای مثال گاه در برخی نمونه‌ها با توجه به قیودی که در یک غزل مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً واژه‌هایی چون امروز، دوش و پریر، رخدادهای گذشته و حضور آنها را در ذهن مولوی از دورتر به دور و نزدیک دسته‌بندی می‌کند. در برخی از غزل‌ها، حرکت از زمان حال آغاز می‌شود و در مسیر به سوی گذشته چندین بار رفت و آمد دارد. این رفت و آمد گاه به گذشته و گاه به آینده و گاه به ذکر حادثه‌ای در گذشته نوسان می‌یابد و متغیر است. به همین دلیل عناوین اول و دوم را ذیل پرش‌های دو زمانه و بحث سیلان مداوم را ذیل پرش‌های چند زمانه و حرکات دورانی در زمان بازمی‌شناسیم، که بر این بنیاد مطابق آمار به دست آمده از غزل‌های مورد بررسی خود می‌تواند بدین گونه تقسیم شود:

### ۱. غزل‌های پر نوسان دو زمانه

غزل‌هایی که دو نوع زمان در آنها با رفت و برگشت در طول غزل دیده می‌شود، شامل انواع زیر است:

- سیلان از حال به حال: غزل‌هایی که رخدادها از زمان حال آغاز می‌شود و سپس پرشی به زمان دیگر دارد و در پایان دوباره به همان زمان اولیه بازمی‌گردد. یعنی گاه از حال شروع و به حال خاتمه، گاه از گذشته شروع و به گذشته پایان می‌یابد. بیست و سه مورد از غزل‌ها دارای این نواختند.
- سیلان از حال به گذشته: بخشی از غزل‌ها از یک زمان آغاز می‌شود و چند بار ذهن مولوی در کوچه‌های زمان پرسه می‌زند، می‌رود و بازمی‌گردد و به زمانی دیگر ختم می‌شود. شش مورد از غزل‌ها، ترکیبی پر نوسان از حال و گذشته است.

### ۲- غزل‌های پر نوسان سه‌زمانه

دسته دوم از غزل‌ها تنها شامل یک عنوان می‌شود:

- حال گذشته آینده حال: غزل‌هایی که با زمان حال آغاز می‌شود و هر سه شکل زمان گذشته، حال و آینده در افعال یک غزل نمودار می‌شود. در شش غزل، این ویژگی به چشم می‌خورد.

### غزل‌های آغاز شده با زمان گذشته

گاهی حوادث ذهنی مولوی، بی‌قرینه و ناگهانی سرآغاز آفرینش یک غزل می‌شود. یعنی در این شق از غزل‌ها، عنصر تداعی برای حرکت ذهن و کنده شدن از سرزمین رؤیاها و خاطره‌ها لازم است تا او را به پیش هدایت کند. یعنی سفری به زمان حال و لحظه تجلی و یا حتی به آینده دور یا نزدیک. غزل‌هایی را که با زمان گذشته روایت می‌شود نیز می‌توان به همان سه دسته پیشین که برای زمان حال ذکر شد تقسیم کرد. به همین دلیل از توضیح بیشتر صرف نظر می‌شود:

#### الف) غزل‌های دو زمانه (پرش کوتاه)

۱- پرش از زمان گذشته به حال (۲۴۰ مورد)

۲- گذشته در معنای حال (۱ مورد)

۳- گذشته به آینده (۱ مورد)

(ب) غزل‌های سه‌زمانه (پرش بلند)

۱- گذشته به حال به گذشته (۳۶ مورد)

(ج) غزل‌های پر نوسان

۱- زمان از گذشته به گذشته (۲ مورد)

۲- سیلان از گذشته به حال (۱۶ مورد)

۳- سیلان گذشته به حال به آینده (۱ مورد)

۴- گذشته حال آینده حال (۲ مورد)

۵- توصیف از گذشته به زمان حال (۱۱ مورد)

۶- گذشته آینده حال (۲ مورد)

در این نوع غزل‌ها، این رویدادهای ذهنی است که سبب آفرینش غزل می‌شود. سیر در افکار و رویدادهای حادث شده در گذشته برای مولوی به عنوان شخصیت اول درون غزل‌ها و به عنوان شاعر و سراینده غزلیات شمس، ناآگاهانه برون‌ریزی می‌شود و بدین‌گونه غزل با مرور خاطره‌ای از رسوبات ذهن مولوی شروع می‌شود و تا مدتی ادامه می‌یابد و آنگاه رخدادی در زمان حال سبب می‌شود که زمان شعر از گذشته به سوی حال حرکت کند و ممکن است شعر با زمان حال خاتمه یابد و یا اینکه در سراسر غزل آمد و شد چند بار تکرار شود. اغلب اینگونه غزل‌ها با حدیث نفس مولوی همراه است و بعد از آن، شعر به شیوه تک‌گویی درونی ادامه می‌یابد. در این دسته از غزل‌ها، عامل تداعی مشهودتر و پررنگ‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که خواننده درمی‌یابد قطعاً رخدادی در حال وقوع و یا کنشی و یا شخصیتی و شیئی در انحراف ذهنی مولوی به سوی زمان حال مؤثر بوده است.

غزل‌های آغازشده با زمان آینده

(الف) غزل‌های دو زمانه (پرش کوتاه)

۱- آینده به حال (۱۱ مورد)

۲- آینده به گذشته (۴ مورد)

(ب) غزل‌های سه‌زمانه (پرش بلند)

۱- آینده گذشته حال (۳ مورد)

۲- آینده به حال به گذشته (۱ مورد)



جدول زیر گونه‌های زمانی، خطی و غیرخطی و میزان ظهور آن را در غزل‌های مولوی نشان می‌دهد:

جدول ۱: میزان کاربرد زمان‌های خطی و غیرخطی

تعداد غزل‌ها	شکل حضور زمان در غزل	دسته‌بندی غزل‌ها بر حسب نوع زمان
۲۰۰۵	حال	۱
۱۰۲	گذشته	۲
۱۰۵	حال به گذشته	۳
۲۴۰	گذشته به حال	۴
۳۲۳	حال به گذشته به حال	۵
۳۶	گذشته به حال به گذشته	۶
۲	زمان از گذشته به گذشته	۷
۲۳	سیلان از حال به حال	۸
۱۶	سیلان از گذشته به حال	۹
۶	سیلان از حال به گذشته	۱۰
۱	سیلان گذشته به حال به آینده	۱۱
۶	حال گذشته آینده حال	۱۲
۲	گذشته حال آینده حال	۱۳
۱۱	توصیف از گذشته به زمان حال	۱۴
۷	آینده	۱۵
۱۱	آینده به حال	۱۶
۴	آینده به گذشته	۱۷
۱۱	حال به آینده	۱۸
۱	گذشته در معنای حال	۱۹
۱	آینده به حال به گذشته	۲۰
۳	آینده گذشته حال	۲۱
۱	حال آینده گذشته	۲۲
۲	حال آینده حال	۲۳
۲	حال گذشته آینده	۲۴
۱	گذشته به آینده	۲۵
۲	گذشته آینده حال	۲۶

### گستره زمانی

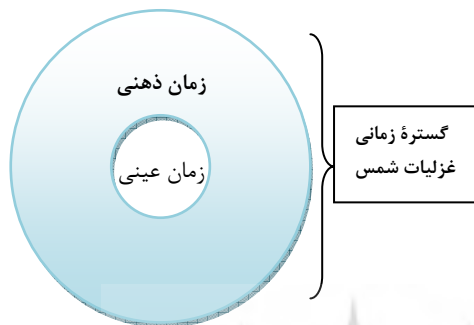
اگر بپذیریم که انسان در فاصله دو بی‌نهایت، جهان را زیست می‌کند و این حد فاصل در این جهان خود به سبب در حرکت بودن زمان دارای سه دسته‌بندی گذشته، حال و آینده است، در حقیقت ما به دو گونه زمان قائلیم که اتفاقاً با مفاهیم مورد نظر عرفا نیز هم‌سوئی دارد. از یکسو کل زندگی ما در بستر زمان عینی امکان‌پذیر است و قبل از آمدن ما به این جهان و تا هنگام رفتن از این عالم برای ما در حکم عینیتی قابل درک است. از سوی دیگر زمانی را که در این جهان درک می‌کنیم خود قابل تقسیم به عینیت و ذهنیت است؛ بدین‌گونه که فقط لحظه حال برای ما عینیتی در حال تجربه است. گذشته ما در این جهان زمانی عینیت داشته، اما اکنون رخدادها و حرکت‌های زمانی آن را نیز به ذهنیت تبدیل کرده است. الگوی زیر این مقوله را روشن‌تر می‌کند:

جدول ۲: گستره زمانی

بازگشت به اصل .....	جهان x-----x	پیش از وجود .....
بازگشت به اصل ..... ↓	گذشته    حال    آینده x-----x-----x-----x ↓            ↓            ↓	پیش از وجود ..... ↓
ذهنی	ذهنی    عینی    ذهنی	ذهنی

چنین تقسیم زمانی، در ایدئولوژی مولوی نیز قابل تصور است. وی با دست‌مایه قرار دادن نوسانات زمانی در قالب استعاره‌های عظیم، اثر قابل تأمل و چندلایه‌ای را خلق کرده است. بحث گستره زمانی، یکی از دستاوردهای بررسی پرش‌های زمانی است. از گذر بررسی پرش‌های زمانی در غزلیات شمس می‌توان مقوله زمان در این اثر را به دو حوزه محوری تقسیم کرد. از یکسو جهان ذهن مولوی در غزل با جهان عینی وی ارتباط می‌یابد. از این منظر مدت زمانی که تا لحظه سرایش غزل در جهان عینی به سر برده، برای وی تجربیاتی عینی به همراه داشته و خود به سه حوزه گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود که البته در جهان غزل، ما با وجهه ذهنی این عینیات (خاطره آنها) سر و کار داریم و در اینجا آنها را با عنوان «خاطرات زمانی رویدادمحور» قلمداد می‌کنیم. از

سوی دیگر زمان در غزل مولوی با مفهوم زمان در اندیشه عرفا هم‌سویی دارد. بدین معنا که با تجربه‌های متافیزیکی مولوی مرتبط است و ما با عنوان «خاطرات زمانی رؤیامحور» از آن یاد می‌کنیم. این نوع دوم زمان در برگیرنده نوع اول نیز هست. همان‌گونه که ذکر شد، هر دو دسته زمان در حال حاضر درون جهان متن، وجهه ذهنی یافته و ما در مقام خواننده اثر تنها با این جهان ذهنی و زمان ذهنی روبه‌رو هستیم. الگوی زیر محتوای زمانی موجود در غزلیات شمس را روشن‌تر می‌کند:



#### نمودار ۱: گستره زمانی غزلیات شمس

بدین‌گونه گذشته از رخدادهایی که هنگام حادث شدن روایت می‌شود و تقدم و تأخر در آن معنادار است، با در نظر داشتن این دسته‌بندی در کشف و ادراک گستره زمانی موجود در غزلیات شمس می‌توان گفت آنچه بیش از همه در محوریت زمان‌های موجود در غزلیات شمس خودنمایی می‌کند، خاطره‌محوری زمان‌هاست. بخشی از خاطرات وی، رویدادمحور و برخی از آنها رؤیامحور است.

#### خاطرات زمانی رویدادمحور

بخشی از پردازش زمان در غزلیات شمس حاصل مرور خاطراتی است که لحظه به لحظه در ذهن مولوی رخ می‌دهد و سبب می‌شود که غزلیات شمس به مرثیه‌نامه‌ای برگزیده از دست رفته وی تبدیل شود. در این‌گونه غزل‌ها از لحظاتی یاد می‌کند که تکرارپذیر نیستند و امکان بازگشت به آنها محال است. آنچه میان این رویدادها و تکنیک جریان سیال ذهن پیوند برقرار می‌کند، در حقیقت مسئله تداعی است که گاه توأم با

قرینه و گاه بی‌قرینه اتفاق می‌افتد. این گذشته در قلمرو همین جهان و در حیطه تجربیات فردی وی قابل طرح است. در این دسته‌بندی، زمان حاصل تجربیات عینی و شخصی شاعر است و حوادث و رخدادهایی که در گذشته‌ای دور یا نزدیک به شکل فیزیکی و عینی برای وی اتفاق افتاده، در غزل‌ها نمود پیدا کرده است. با در نظر گرفتن این مسئله، پراکندگی زمان در غزل‌های شمس باز هم می‌تواند به چندین حوزه تقسیم شود:

### وصال شمس

در بسیاری از غزل‌ها، ابیات وی برای خواننده تداعی‌گر حوادثی است که ذهن را به دوران آشنایی نخستین با شمس گره می‌زند. چهارصد و هشتاد و هفت مورد از غزل‌ها به این مسئله اشاره دارد.

### فراق شمس

در برخی غزل‌ها در طول چهار یا پنج بیت، هم از غیبت شمس سخن می‌رود و هم از بازگشت شمس نزد مولوی و این خود مطابق تقویم زمان عینی و ساعت‌بنیاد، چندین سال را در برمی‌گیرد. در هشتصد و چهل و هشت مورد از غزل‌ها، اشارات مستقیم و یا ضمنی و از طریق محتوا در این باره دیده می‌شود. برای نمونه در غزل شماره ۱۸۲۵، پرش ذهنی مولوی با واژه «فنا» به زمان غیبت شمس و پس از آن آرزوی بازگشت وی صورت می‌گیرد:

من طربم طرب منم زهره زند نوای من عشق چو مست و خوش شود، بی‌خود و کشمکش شود ناز مرا به جان کشد بر رخ من نشان کشد من سر خود گرفته‌ام من ز وجود رفته‌ام آه که روز دیر شد آهوی لطف شیر شد یار برفت و ماند دل شب همه شب در آب و گل تا که صبح دم زند شمس فلک علم زند	عشق میان عاشقان شیوه کند برای من فاش کند چو بی‌دلان بر همگان هوای من چرخ فلک حسد برد ز آنچه کند به جای من ذره به ذره می‌زند دبدبه فنا می‌من دلبر و یار سیر شد از سخن و دعای من تلخ و خمار می‌طپم تا به صبح وای من باز چو سرو تر شود پشت خم دو تای من
---	--

گذشته از این در دویست و نود و هفت غزل، هم از فراق و هجران و هم از وصال سخن گفته شده است. همچنین غزل‌هایی در ارتباط با خاطرات صلاح‌الدین زرکوب و یا سایر رخدادهای تجربی مولوی، مثلاً عروسی پسرش با دختر صلاح‌الدین زرکوب موجود

است. البته اگر فرض را بر این گذاریم که آنچه افلاکی در «مناقب العارفین» در باب علت سرایش غزل‌ها می‌گوید صحیح است، می‌توان ذکر اینگونه موارد در غزلیات شمس را آگاهانه دانست.

### خاطرات زمانی رؤیامحور

از این دیدگاه، گذشت زمان رخدادی نوستالژیک و گاه تلخ است که مضمون نامکرر اندوه بشری محسوب می‌شود. عارف که برای ظاهر بهایی قایل نیست، اصالت را به معنی می‌دهد و معنی همان چیزی است که همواره پایدار است و در قالب زمان خطی نمی‌گنجد. بنابراین گذشته، حال و آینده برای معنی یکسان است و فقط صورت است که مشمول این تقسیم‌بندی سه‌رکنی می‌شود. با این برداشت، همه آنچه مربوط به گذشته است، به صورت عدم است و به معنی وجود و از طریق خلق و لبس مدام به ظهور می‌پیوندد. بنابراین همه آنچه به صورت و در برداشت خطی از زمان متعلق به گذشته است، به معنی و در برداشت عرفانی از زمان متعلق به حال و تجلیات بی‌پایان و پی‌درپی حضرت حق است (آسیابادی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

اینجاست که تقابل زمان عینی و ذهنی مطرح شده در تکنیک جریان سیال ذهن، با زمانی که عرفا از آن سخن می‌گویند، مشابهت دارد. عرفا، زمان فیزیکی را که از آن با عنوان زمان خطی یاد می‌شود و به گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود، غیر واقعی می‌دانند. این طرز تلقی خطی عرفا از زمان، مستلزم اصالت دادن به محسوسات است و این چیزی است که با جهان‌بینی عرفانی سازگاری ندارد. وقتی زمان در برداشت خطی از آن مقدار حرکت اشیای مادی است، پس اصالت دادن به آن نوعی اصالت به محسوسات محسوب می‌شود (همان: ۱۱۸).

می‌توان گفت که در شعر مولوی، از دید راوی، زمان مسیری خطی دارد؛ از ازل که واقعیتی ذهنی است آغاز می‌شود و به ابد که آن هم امری ذهنی است می‌پیوندد. این زمان خطی به گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود. اما آنچه این تقسیم‌بندی را از انگاره متداول آن دور و به صورتی فلسفی نزدیک می‌سازد، عبور و گذار مداوم حال و تبدیل آن از طریق یادآوری، به گذشته و از طریق انتظار به آینده است. در واقع ما در

زمان حال، هم در گذشته و هم در حال و هم در آینده زیست می‌کنیم. بخش اعظم توجه راوی در شعر به چگونگی همین گذار معطوف است که نگرش فیلسوفانه او را نسبت به زمان تشکیل می‌دهد.

نکته قابل توجه این است که همواره میان سروده شدن شعر و خوانده شدن آن یک فاصله زمانی است، که می‌تواند حداقلی یا حداکثری باشد. در عین حال به‌رغم اینکه آشفتنگی عموماً ویژگی فضای ذهنی و به‌ویژه خصوصیت ذهن مولوی است، نوعی قانونمندی در غزل وی بر مبنای ذهنیت ارائه شده در متن است.

بنابراین مطابق گستره زمانی دوم، زمان در غزل‌ها بی‌کرانه است و مرزهای ناسوت را درهم می‌شکند و به حقایق لاهوت و ملکوت نزدیک‌تر می‌گردد. مولوی در برخی از ابیات، گذشته و آینده را حجاب میان بنده و خدا می‌داند. تصاویری که راوی از این گذشته دور به دست می‌دهد ماجرای عاشقانه میان او و معشوق را ترسیم می‌کند که وی با حسرت و اندوه از آن یاد می‌کند. این بخش از زمان، ذاتاً ذهنی است و تجربه آن از طریق کشف و شهود امکان‌پذیر است. در حقیقت تصویرهایی که در اینگونه غزل‌ها ارائه می‌شود، تصویرهای بازسازی شده از زمان گذشته است که همه نشان از ماجراهایی دارد که مولوی در گذشته‌ای بس دور و حال و وضعی اشراقی از سر گذرانده است. از این‌رو انتزاعی و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و نوعی هاله جادویی هنری گرداگرد سروده‌هایی با نشانه‌های زمان ازل در شعر وی پدید می‌آورد و صبغه قدسی به آنها می‌بخشد. اینگونه از زمان با نگرشی فلسفی توأم است. ادراک زمان حال یا لحظه گذرا به مفهوم آگوستینی که در ذهنیت عرضه شده در غزل مولوی سریان دارد. محتویات ذهنی مولوی از دریچه زمان حال در گزاره‌های پرتنین و مقتدر خبری گذشته (در پیوند با ازل) و آینده (در پیوند با ابد)، دو قلمرو بی‌کران ازل و ابد را زیر ذره‌بین مشاهده دقیق خود درآورده و از وقایع پدید آمده و پدید آینده در آنها خبر می‌دهد.

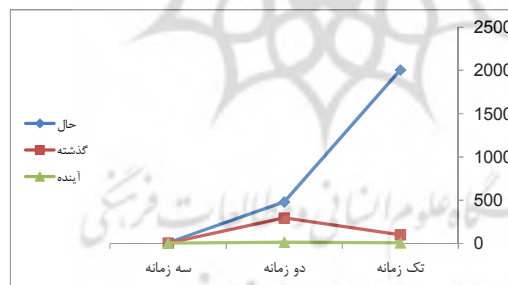
برای نمونه، اشاره به شراب ربانی و باده‌ای که در عهد الست نوشیده در ابیات زیر، صبغه ذهنی دارد و ادراک آن به واسطه تجربه عینی و فیزیکی نبوده است و زمان مورد نظر، پیوندی با ازلیت برقرار می‌کند که مستی کنونی پیر، از آن شراب نشأت گرفته است:   
بهر خدای ساقیا آن قدح شگرف را بر کف پیر من بنه از جهت رضای من

گفت که باده دادمش در دل و جان نهادمش بال و پری گشادمش از صفت صفای من  
پیر کنون ز دست شد سخت خراب و مست شد نیست در آن صفت که او گوید نکته‌های من  
(مولوی، ۱۳۸۴: غزل شماره ۱۸۲۵)

برخی از مصداق‌های زمانی در غزلیات شمس، نوعی قالب تصویری است که رفته‌رفته در بسیاری غزل‌ها به شکل بن‌مایه مکرر تکرار شده است. این بن‌مایه‌های مکرر به ارائه محتویات ذهن مولوی کمک شایانی می‌کند. مانند طلوع و غروب خورشید که اشارتی است بر زمان ملاقات با شمس و رخدادهای پیوسته با آن و دوران فراق و وصال که یکسره کارکردی معنادار و نمادین یافته است.

### نتیجه‌گیری

مولوی در غزلیات شمس از سلسله تداعی‌ها در پردازش زمان کمک می‌گیرد و با فراخواندن گذشته، یک تصور تازه را در ذهن خود ایجاد می‌کند. توده عظیم اطلاعات در ذهن مولوی که طبعاً نابسامان، پیوسته و متداخل در یکدیگرند، سبب جابه‌جایی نامتوالی زمان در طول غزل و تسلیم شدن زمان مکانیکی به زمان ذهنی می‌شود. وی در غزلیات شمس تا حد بسیاری به کارکرد زمان در تکنیک جریان سیال ذهن نزدیک می‌شود. این اثر به مفهوم خاص خود روایتی نامکرر از زمان‌های از دست رفته مولوی است. با توجه به معیار بررسی پرش‌های زمانی یعنی نحوه آغاز غزل و شروع حرکت ذهنی مولوی در سرایش آن، شیوه بهره‌گیری و میزان نمودار شدن زمان‌ها متفاوت است. نمودار زیر میزان کاربری زمان‌ها و اقسام ترکیبات آن را نشان می‌دهد:



نمودار ۲: انواع غزل بر حسب زمان

چنان که در نمودار ملاحظه می‌شود، در غزل‌های تک‌زمانه، زمان حال با ۲۰۰۵ نمونه پربسامدترین زمان محسوب می‌شود و پس از آن زمان گذشته با ۱۰۲ مورد و زمان آینده با ۷ مورد قرار می‌گیرد. اما غزل‌هایی که بر بنیاد لحظه سرایش غزل در فضایی آمیخته از دو زمان روایت می‌شود، زمان حال با میانگین ۴۸۱ مورد بدین‌گونه دیده می‌شود:

حال به گذشته: ۱۰۵ مورد؛ حال به گذشته به حال: ۳۲۳ مورد؛ از حال به حال با نوسان بسیار به گذشته: ۲۳ مورد؛ از حال به گذشته با نوسان بالا در میانه: ۶ مورد؛ از حال به آینده: ۱۱ مورد؛ از حال به آینده به حال: ۲ مورد؛ توصیف از گذشته به زمان حال: ۱۱ مورد.

غزل‌های دو زمانه‌ای که با زمان گذشته آغاز می‌شوند، با میانگین ۲۹۶ مورد بدین‌گونه جایگاه دوم را دارد:

از گذشته به حال: ۲۴۰ مورد؛ از گذشته به حال و بازگشت به گذشته: ۳۶ مورد؛ از گذشته به گذشته با نوسان بسیار به زمان حال: ۲ مورد؛ از گذشته به حال با نوسان بسیار در میانه: ۱۶ مورد؛ گذشته در معنای حال: ۱ مورد؛ گذشته به آینده: ۱ مورد. غزل‌های دو زمانه با ترکیب زمان آینده در آغاز ۱۵ نمونه دارد. آینده به حال: ۱۱ مورد؛ آینده به گذشته: ۴ مورد.

غزل‌هایی که ترکیبی از سه زمان مختلفند، خود بر بنیان لحظه آغاز، شامل انواع زیر است:

غزل‌هایی که با زمان حال آغاز شدند، ۹ نمونه دارد:  
حرکت از حال به سمت گذشته و آینده و حال: ۶ مورد؛ حال آینده گذشته: ۱ مورد؛ حال گذشته آینده: ۲ مورد.  
غزل‌هایی که با گذشته شروع شدند، ۵ نمونه دارد:  
گذشته به حال به آینده: ۱ مورد؛ گذشته حال آینده حال: ۲ مورد؛ گذشته آینده حال: ۲ مورد.  
و غزل‌هایی که با زمان آینده آغاز شدند، ۴ نمونه دارد:  
آینده حال گذشته: ۱ مورد؛ آینده گذشته حال: ۳ مورد.



فروپاشی ابعاد زمانی رویدادها در ذهن مولوی و پرش‌های زمانی سبب می‌شود مولوی دنیای آرمانی خود را که سرشار از خاطرات و تجربیات شخصی است با جهان واقعی که پیش رو دارد، جابه‌جا کند. در غزل‌هایی که آمیخته‌ای از دو یا سه زمان هستند، هر حادثه‌ای در زمان حال، ذهن مولوی را به سمت گذشته می‌برد. این نحوه کاربرد زمان‌ها به رغم پرش‌های مداوم، حاکی از نوعی قانونمندی ثانویه برخاسته از ذهن مولوی در قلمرو زمانی غزلیات شمس است. در غزل‌هایی که زمان گذشته یا آینده آغاز می‌شود، در حقیقت این رخدادی عینی در زمان حال است که وی را به دنیای واقعی و عینی بازمی‌گرداند و باز چنان‌که دیدیم در ادامه قابل پیش‌بینی نیست که این ماندگاری در لحظه پایا باشد یا دوباره لغزش یابد و به مرور خاطرات بازگردد.

### پی‌نوشت

۱. در این بررسی، غزل‌های ملمع و یا عربی را از آمار حذف نموده، تنها غزل‌های فارسی را در نظر داشته‌ایم.



## منابع

- آسیابادی، محمد (۱۳۸۸) «زمان در شعر حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۳.
- ایدل، لئون (۱۳۷۴) قصه روان‌شناختی نو، ترجمه ناهید سرمد، تهران، شباویز.
- بیات، حسین (۱۳۸۷) داستان‌نویسی جریان سیال ذهن، تهران، علمی و فرهنگی.
- توکلی، حمیدرضا (۱۳۸۹) اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)، تهران، مروارید.
- غلام‌رضایی، محمد (۱۳۸۷) «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۲۵۷-۲۷۸.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۴) کلیات دیوان شمس. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.

- Friedman, Melvin (1955) Stream of Consciousness. A Study of Literary Method
- Humphrey, Robert (1962) Stream of Consciousness in the Modern Novel, Berkeley, university of California press
- James, William (1890) The Principles of Psychology, New York, Henry Holt.
- Kumar. Sh. K (1963) Bergson and the Stream of Consciousness, New York, university press.
- Ricoeur, Paul (1997) The Rule of Metaphor; multi-disciplinary studies of the creation of meaning in language, Trans by Czerny and et, London. Rutledge.